



در سال جدید به تغییر باور داشته باشیم و برای تحقق آن بکوشیم!

بهرام رحمانی

سال نو را به همه مردم آزاده به‌ویژه به رفقای که سال گذشته با هم تلاش و مبارزه کردیم صمیمانه تبریک می‌گویم. سال گذشته با بیم و امید پایان یافت و آغاز سال نیز همین حس وجود دارد. اما بی‌تردید در سال جدید، مسئله مهم برای همه نیروهای آزاده در داخل و خارج کشور، تغییر وضع موجود نابرابر و فلاکت‌بار است. برای تغییر، نخست باید باور داشته باشیم سپس



برای تحقق این تغییر، تلاش و کوشش سیستماتیک و بی‌وقفه و با طرح و نقشه عمل داشته باشیم. تغییری که به وضع فلاکت‌بار و خون‌بار موجود پایان دهد و در هوای بهاری، آزادی و برابری را با خودش به ارمغان آورد.

اکنون چهل سال از آغاز انقلاب در ایران گذشته است. جوانان انقلابی آن سال‌ها، اکنون میان‌سالی را پشت سر گذاشته و جای خود را به نسل بعد داده‌اند، نسلی که تجربه‌ای بی‌واسطه از حکومت سابق و علل و انگیزه‌های مادران و پدران خود برای تغییر حکومت و شرکت در جنبش منجر به انقلاب ندارد. اما همین جوانان در مهر ماه سال گذشته، مبارزه جسورانه خود را متوجه کل حاکمیت جمهوری اسلامی کردند و ورق جدیدی را در تاریخ مبارزات مردم ایران گشودند. نوید بهار دیگری را دادند. سال 1396، برای ایران سال اعتراض بود؛ سالی بود که به ادعای سران حکومت اسلامی با «رای به نظام»، آغاز و با بیم فروپاشی و «نه بزرگ به کل نظام» تمام شد. سالی که گذشت سال شورش صدها هزار نفری شهروندان معترض و در پیشاپیش همه دختران و پسران جوان در حدود 100 شهر ایران؛ اعتراض علنی به حجاب اجباری اسلامی؛ اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری؛ اعتراض بازنشستگان، مال‌باختگان، اعتراض کشاورزان اصفهان، اعتراض درواپش گنابادی و...
ادامه در ص 2 بود.

ای بهار

ای بهار
ای بهار

تو پرنده‌ات رها
بنفشه‌ات به بار
می‌وزی پر از ترانه
می‌رسی پر از نگر
هرکجا رهگذار تست
شاخه‌های ارغوان شکوفه ریز
خوشه آفاقیا ستاره بار

بیدمشک زرفشان

لشکر ترا طلایه دار

بوی نرگسی که می‌کنی نثار

برگ تازه‌ای که می‌دهی به شاخسار

چهره تو در فضای کوچه باغ

شعر دل‌نشین روزگار

آفرین آفریدگار

ای طلوع تو

در میان جنگل برهنه

چون طلوع سرخ عشق

چون طلوع سرخ عشق

پشت شاخه کی بود انتظار

ای بهار

ای همیشه خاطرات عزیز!

عاقبت کجا؟

کدام دل؟

کدام دست؟

آشتی دهد من و ترا؟

تو به هر کرانه گرم رستخیز

من خزان جاودانه پشت میز

یک جهان ترانه‌ام شکسته در گلو

شعر بی‌جوانه‌ام نشسته

روبرو

پشت این دریچه‌های

بسته

می‌زنم هوار

ای بهار ای بهار ای بهار

فریدون مشیری



بر قرار باد خودمدیریتی دموکراتیک و شورایی در ایران!

کمون

نشریه «پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»
هر دو هفته یک بار منتشر می‌شود.

در سال جدید به تغییر باور داشته باشیم و...

بهرام رحمانی

به این ترتیب، قاطعانه می‌توان پیش‌بینی کرد که از یکسو بحران‌های حکومت اسلامی در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و دیپلماتیک ادامه خواهد یافت و از سوی دیگر، احتمال از سرگیری شورش‌های شهری نیرومندتر از سال گذشته، وجود دارد و اعتراض‌های کارگران، زنان، دانشجویان، جوانان، فعالین فرهنگی و هنری، روزنامه‌نگاران و نویسندگان و بازنشستگان در مقایسه با سال گذشته، اوج خواهد گرفت.

حکومتی که انقلاب بهمن مردم ایران را به خونین‌ترین شکلی سرکوب کرده بود و در این چهار دهه از هیچ جنابیتی علیه اکثریت شهروندان جامعه ایران فروگذار نبوده، حتی رقبای خود در درون حکومت را گام‌به‌گام از صحنه خارج کرد؛ حکومتی که در دهه شصت شرایط دردناک و خون‌باری را به مردم ایران تحمیل کرد. در واقع اوج وحشی‌گری حکومت اسلامی در پایان دهه شصت، کشتار مخفیانه و بی‌سر و صدای دسته‌جمعی چندین هزار زندانی سیاسی در زندان‌ها بود. پروژه مقابله با مخالفان و نویسندگان و هنرمندان منتقد و سکولار تا آنجا پیش رفت که، به‌اقرار خود مقام‌های رسمی حکومت اسلامی، وزارت اطلاعات‌شان کوشید تا در جریان قتل‌های سیاسی دهه 70 خورشیدی موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» را نه تنها از لحاظ سیاسی، بلکه به شکل فیزیکی حذف کند.

مهم‌تر و چشمگیرتر از همه اعتراض‌های سراسری دی‌ماه سال گذشته، به گرانی و بیکاری و اختناق بود که دستکم 25 جان‌باخته، 5 هزار بازداشتی و «مرگ مشکوک» دستکم پنج بازداشت‌شده در زندان‌ها بر جای گذاشت. این زمین‌لرزه سیاسی خود در پی بحران بودجه‌ای به وقوع پیوست که حسن روحانی لایحه 97 آن را در 19 آذرماه تقدیم مجلس کرده بود.

نهایتاً به‌نظر من آن‌چه که گفته شد و اکنون بیش از همه اولویت دارد آمادگی اپوزیسیون چپ و سرنگونی‌طلب حکومت اسلامی از جمله فعالین و سازمان‌دهندگان «پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران» است. بی‌تردید برای ما، تاسیس شوراهای و مجامع و مجالس عمومی در خارج کشور و داخل کشور، بسیار حائز اهمیت است بنابراین، فعالین و سازمان‌دهندگان «پلاتفرم دمکراتیک...»، وظیفه آگاهانه دارند در عین حالی که برای سرنگونی کلیت حکومت اسلامی با همه نیروهای ضدسرمایه‌داری از نیروی آزادی‌خواه، برابری‌طلب، فعالین محیط زیست و آزادی‌زبان‌های مادری گرفته تا کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها، آنارشیست‌ها، سندیکالیست‌ها و فمینیست‌ها، همکاری فعال و صمیمانه داشته باشند در عین حال، خود را برای دوره پس از حکومت اسلامی با رد قاطع فلسفه «دولت - ملت» و مدیریت جامعه از طریق شوراهای و مجامع و مجالس عمومی آماده سازند!

سال 1396 با انتخابات ریاست جمهوری ایران آغاز شد؛ انتخاباتی که تنها چهار رقیب و در واقع دو رقیب اصلی برگزیده شورای نگهبان را داشت. فضای عمومی و نتیجه انتخابات اردیبهشت‌ماه با پیروزی «نماینده اعتدال؟!»، ارزیابی شد؛ روحانی همانند چهار سال نخست ریاست جمهوری‌اش باز هم درباره «شکوفایی اقتصادی» و باز شدن روزنه‌های برای رسیدن به «فضایی نسبتاً باز» سخن گفت؛ امیدی که به گواه بسیاری از بازیگران صحنه سیاست در ایران، با شتابی کم‌سابقه به «نامیدی» و به شورش عمومی نه تنها علیه دولت روحانی، بلکه کل حاکمیت انجامید. سالی که باز هم رقابت جناح‌های حکومتی بر سر تقسیم قدرت و ثروت و نشستن بر سر سفره خونین حکومت اسلامی، کمابیش فروکش کرد اما در میانه راه باز هم سخن از بحران و بحث «عبور از روحانی» به میان آمد و در پایان کل حکومت را در برابر خطر «فروپاشی» قرار داد.



تصویر مقابل، یکی از تصاویر اعتراض‌های اخیر مردم خوزستان به سیاست‌های «نژادپرستانه» حکومت اسلامی ایران است. در 23 مارس 2018 و در سومین روز سال نوی شمسی در شبکه دوم تلویزیون رسمی ایران یک برنامه کودک به نام «کلاه قرمزی» پخش شد. مجری برنامه، عروسک‌هایی که لباس خلق‌های مختلف ایران را پوشیده‌اند، روی نقشه

ایران و در جایی که این ملیت‌ها زندگی می‌کنند می‌چسباند ولی در جنوب غربی ایران و روی منطقه اهواز به جای عروسک نماد مردم عرب، عروسک دیگری می‌چسباند!

سردبیر: بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

همکاران نشریه: غزال علیایی، سارا محمدی، اهون چیاکو، جلال سبزواری، وحید محمدی، امین قضائی، شاهین محمدی و مراد عظیمی.

همهانگ‌کنندگان «پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

*بهرام رحمانی

امیل آدرس:

bahram.rehmani@gmail.com

شماره تلفن: 0046-707474336

*اهون چیاکو

امیل آدرس:

ehwen.chiyako@gmail.com

شماره تلفن: 0046-737245857

امیل آدرس پلاتفرم:

pdjkh.i@gmail.com

از رئوس راهکارهای «پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران همه جنبش‌های ملی دمکراتیک خلق‌های ایران، نیروهای چپ، سوسیالیست، کارگری، سکولار، آنارشیست، آزادی‌خواه و عدالت‌جو را در ایران، منطقه و در سطح جهانی به مبارزه فعال و متحد بر علیه جمهوری اسلامی دعوت می‌کند.

پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، صریحاً اعلام می‌کند که کنفدرالیسم دمکراتیک، حقوق جهان‌شمول انسان را حقوق مسلم شهروندان می‌داند و با سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر حاکمیت کنونی ایران، همه این حقوق را به‌عنوان مبنای قوانین جامعه قرار خواهد داد.

پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، از همه خلق‌های ایران و مردم آزاده و برابری‌طلب، سازمان‌ها و احزاب سیاسی مردمی، تشکل‌های توده‌ای، کارگری و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دعوت به همکاری و پیوستن به این پلاتفرم می‌کند.

متن سخنرانی فرهاد بشارت

در پارلمان اروپا - بروکسل - 11 ژانویه 2018

به سهم خودم به شما حضاران در جلسه خوش آمد گفته و از فراکسیون چپ در پارلمان اروپا برای برگزاری این جلسه سپاسگزارم.

خانمها و آقایان! من 65 سال پیش در تبریز آذربایجان به دنیا آمدم. زبان مادری خودم، مادرم، پدرم و تمام اجدادم آذری بوده است. وقتی در 6 سالگی به مدرسه رشديه در تبریز رفتم ناگهان فهمیدم که برای خواندن و نوشتن «اویون چاخ» می‌بایست اول یادگیرم که این لغت در فارسی می‌شود «اسباب بازی» و بعد هم خواندن و نوشتن اسباب بازی را یاد بگیرم و نه اویونچاخ! نتیجه این تبعیض خشن تا همین امروز با من است. من هر روز فعالانه زبان‌های آذری، فارسی، انگلیسی و سوئدی را به کار می‌گیرم؛ اما تنها زبانی که خواندن و نوشتن به آن را بلد نیستم زبان مادری‌ام است. مسئله فقط به تبعیض زبانی محدود نشده و کلیه قلمروهای فرهنگی و ارتباطات محلی و سراسری را شامل می‌شود. آذری‌ها منظمًا مورد تحقیر فرهنگی قرار گرفته و جوک‌های زشت و سبک علیه آن‌ها رایج بوده و هست.

عین همین تبعیض روزانه را هم رژیم دیکتاتوری سلطنتی پهلوی و هم دیکتاتوری دینی جمهوری اسلامی نسبت به کرد زبانان، بلوچ زبانان و عرب زبانان، یعنی اکثریت قاطع 82 میلیون نفر جمعیت ایران روا داشته‌اند.

کارگران و بورژوازی آذری زبان در سراسر ایران، از ماکو در شمال غربی گرفته تا چاه بهار در جنوب شرقی ایران حضور دارند و کار زندگی می‌کنند. جنبش‌های کارگری، حقوق زن، محیط زیست و ضدسرمایه‌داری ایران فعالان و رهبران سرشناس بسیاری از آذری‌ها از جمله شاهرخ زمانی را داشته و دارند.

در مقابل هم بورژوازی آذری زبان در هیات سرمایه‌داران کلان، آیت‌الله و آخوند، عضو کابینه و نخست وزیر، ژنرال‌های ارتش و پلیس و سپاه و شکنجه‌گران و غیره در حاکمیت سرمایه‌داری ایران چه در زمان شاه و چه در زمان رژیم اسلامی حضور تعیین‌کننده داشته‌اند. آیت‌الله خلخالی جلد مشهور خمینی، آذری زبان بود. رضا ضراب، پول شوی بین‌المللی کل رژیم اسلامی، از خانواده‌های سرمایه‌دار مشهور آذری است. آذری‌زبانان در تار و پود جامعه سرمایه‌داری ایران تنیده شده، اکثریت آن‌ها تحت ستم طبقاتی هستند و اقلیتی هم جزو ستم‌گران بورژوا می‌باشند.

در اینجا لازم است که به مقولات ملت و حق تعیین سرنوشت بپردازیم. به نظر من ملت نه پدیده‌ای اویژکتیو مانند زن و مرد، یا بچه و بزرگ، یا پیر و جوان، بلکه پدیده‌ای مدرن و محصول رشد سرمایه‌داری از زمان انقلاب کبیر فرانسه و سنتی ساختگی است. برای نمونه، بعد از انقلاب 1789 حاکمیت نوین سرمایه‌داری فرانسه استفاده از زبان فرانسوی، سرود ماریسی، پرچم سه رنگ سفید، قرمز و آبی جمهوری خواهان، نصب 20 هزار مجسمه بزرگ و کوچک ماریان در میادین اصلی همه شهرها و روستاها و بالاخره حمل حمایل سه رنگ پرچم توسط شهرداران و مقامات دولتی در مراسم رسمی را اجباری کرد. ملت فرانسه به روایت تاریخ نویس

بزرگ اریک هابس باوم با این نمادین ساخته و مهندسی شد و به وجود آمد. حال زمان آن رسیده است که بشریت را در هیات شهروندان برابر، و نه ملت‌های مختلف، تعریف کرده و ببینیم.

در اروپا از زمان ناپلئون، تا پیش از تشکیل اروپای واحد، فزون از 300 میلیون نفر در بیش از بیست جنگ ملی مختلف کشته شدند تا معلوم شود کدام تکه از خاک اروپا مال دولت-ملت فرانسه است و کدام تکه مال آلمان و غیره. حال بیش از نیم قرن است که با هزینه میلیاردها اویورو تلاش دارند که این مرزها را بردارند!

امروزه باور رایج این است که برای حل مسئله اقلیت‌های زبانی و فرهنگی یا باید وجود آن‌ها را انکار کرد و در صورت اعتراض سرکوب‌شان کرد؛ مانند آن‌چه که دولت‌های فاشیستی ایران، ترکیه، سوریه و عراق هم اکنون می‌کنند. و یا با به رسمیت شناختن این اقلیت‌ها به عنوان ملت، حق تعیین سرنوشت، به معنای ایجاد دولت-ملت مستقل یا خودمختار ملی و یا دولت فدرال ملی و قومی، برای آن‌ها قائل شد.

تاریخ نشان داده و می‌دهد که ایجاد دولت-ملت، حق تعیین سرنوشت اکثریت قاطع مردم و به‌خصوص طبقه کارگر و مزدبگیران را به آن‌ها نمی‌دهد. بلکه برعکس دولتی جدید و ملی از سرمایه‌داران، زورگویان، دیکتاتورها، و دزدان را بر سرنوشت اکثریت مردم حاکم می‌گرداند.

دولت شوروی به 18 دولت-ملت تجزیه شد و امروز بر همگان آشکار است که اکثریت مردم این دولت-ملت‌ها از چه دیکتاتوری، شوونیسم، استثمار، بیکاری، فقر، ارتشا و بی‌حقوقی رنج می‌کشند: از روسیه گرفته تا آذربایجان، از ازبکستان و روسیه سفید گرفته تا اوکراین اکثریت مردم حق تعیین سرنوشت خودشان را ندارند.

عین همین حکم در مورد دولت-ملت‌های عربی، خاورمیانه‌ای و آفریقایی و غیره صادق است.

خوشبختانه در قیام‌ها و تظاهرات سراسری اخیر در 80 شهر ایران مطالبات ملی یا زبانی مطرح نشد و مطالبات سیاسی، اقتصادی و طبقاتی سراسری عمده و مطرح بودند. اما این به معنای این نیست که رفع تبعیض از این اقلیت‌ها لازم نیست، یا نباید مطرح شوند و چاره‌ای برای آن اندیشیده نشود.

به‌گمان من برای رفع تبعیض از آذری، کرد، عرب و بلوچ زبانان در ایران الگوی اجرا شده در کنفدرالیسم دموکراتیک شمال سوریه (روژاوا) مناسب‌ترین و انسانی‌ترین روش است. اما ببینیم اگر هر کدام از مدل‌های حق تعیین سرنوشت ملی در شکل دولت مستقل، خودمختاری و یا فدرالیسم قومی یا ملی توسط ناسیونالیست‌ها به کار گرفته شوند نتیجه چه خواهد بود.

لازمه کاربست این مدل‌ها، تعیین ملیت یا تعلق ملی مناطق و شهرهای مختلف در تمام ایران است. برای مثال در آذربایجان آذری، کرد، آسوری و فارس زبانان ساکن هستند. در کردستان امروز علاوه بر کرد زبانان، فارس‌ها و آذری‌ها کار و زندگی می‌کنند. در اهواز علاوه بر عرب زبان‌ها، فارس‌ها و غیره هم هستند. در تهران و استان موسوم به استان فارس یا مرکزی، فارسی زبان‌ها در اقلیت بوده و جمع کثیری آذری، کرد، عرب و بلوچ زبان در آنجا کار و زندگی می‌کنند.

تعیین هویت ملی شهر نرده، هم امروز موضوع مشاجره ناسیونالیست‌های کرد و آذری زبان است. اگر مسئله رفع تبعیض از اقلیت‌ها به این‌جا بکشد انتظار راه افتادن حمام خونی بدتر از یوگسلاوی

سابق و درگیری‌های قومی و ملی‌ای بدتر از عراق و ترکیه در ایران امروز امری کاملاً واقعی است. تازه در آخر هم، سرنوشت اکثریت مردم و کارگران در این مناطق صاحب دولت ملی بهتر از وضعیت و بی‌حقوقی آنان در 25 سال گذشته در اقلیم کردستان عراق نخواهد بود.

راه حل فدرالیسم دموکراتیک روژاوا، مبارزه علیه خواست دولت-ملت، ایجاد یک سیستم خودگردان متکی بر به رسمیت‌شناسی گروه‌های اقلیت زبانی و فرهنگی به عنوان اجزا برابر جامعه، ایجاد امکانات عملی برای برابری جنسیتی و عقیدتی کامل در تمام سطوح و از پانین تنه‌راه جلوگیری از فاجعه فوق‌الذکر است.

در کنفدرالیسم دموکراتیک شمال سوریه هفتاد درصد مردم کرد زبان و بقیه عرب، آسوری و ترکمن زبان هستند. هشیاری ستودنی فعالان سیاسی و آزادی خواه این منطقه باعث شد که خواست و راه حل ایجاد دولت-ملت کنار گذاشته شود و تمامی این گروه‌های زبانی و فرهنگی صاحب حقوق برابر در منشور اجتماعی مدیریت این جامعه بشوند و تمامی این زبان‌ها به عنوان زبان‌های رسمی شناخته شوند.

این که این اقلیت‌ها، در نبود یک دولت-ملت، خود را گروه‌های فرهنگی، زبانی یا ملی بنامند یا بشناسند هیچ فرقی در عمل نمی‌کند.

به همان اندازه مهم به رسمیت شناختن کامل برابری زن و مرد و اختصاص حداقل چهل درصد از پست‌های مدیریتی در همه سطوح و نهادها سیاسی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی برای زنان است. امروز شهرت و محبوبیت فرمانده نسرین عبدالله در سوریه و فرای آن کمتر از چه گوارا و نلسون ماندلا نیست!

از همه مهمتر ایجاد سیستم تصمیم‌گیری مردمی برای اداره جامعه بر اساس دموکراسی از پانین، مستقیم، کانتونی یا شورانی است. اینان به‌جای دولت-ملت پارلمانی، یک مدیریت دموکراتیک و شورانی را اتخاذ کردند، و به این ترتیب کرد و عرب و ترکمن را از زن و مرد متحد و حاکم بر سرنوشت خویش کرده و منطقه را از لوٹ و وجود امثال داعش و کنترل رژیم سوریه پاک کردند. به این نمونه می‌توانیم بگوئیم عملی کردن حق تعیین سرنوشت اکثریت مردم.

تنها راه حل انسانی و صلح‌آمیز ممکن برای آذری زبان‌ها و سایر اقلیت‌های زبانی و فرهنگی در ایران جهت رفع تبعیض، درس آموزی از تجربه روژاوا، آماده شدن برای آن از همین امروز و به کار گرفتن اصول و مبانی آن در هر منطقه و بر حسب توازن قوا یا جمهوری اسلامی ایران و ناسیونالیست‌های رنگارنگ فارس و محلی است.

مسئله ساختن اقتصاد، تولید، توزیع و سازمان دادن کار در جامعه پیاسرمایه‌داری، گفتگویی در جنبش کارگری و ضدسرمایه‌داری بین‌المللی است که امیدواریم این رفقا و هم‌پیمانان‌شان در خاورمیانه سهم لازم را در این گفتگمان ادا کنند.

در اینجا باید از عبدالله اوچالان به خاطر ارائه این راه حل رفع تبعیض ملی متکی بر ایده خودمدیریتی کانتونی و ضد دولت ملت، و از یاران وای‌پدی سوریه برای عملی کردن آن در روژاوا صمیمانه سپاسگزاریم. عبدالله اوچالان، سایر فعالان زندانی پ.ک.ک، رفیق دمیرتاش و سایر فعالان ح. پ.د. ترکیه باید هر چه زودتر از زندان آزاد شوند تا نقش تاریخی خود را علیه تروریسم دولتی و غیردولتی و برقراری صلح، امنیت و حق تعیین سرنوشت حقیقی اکثریت مردم در خاورمیانه به‌طور موثرتری اجرا کنند.

نگاهی کوتاه به مبارزات کارگران صنعت نفت در مقطع انقلاب بهمن

(بخش دوم و پایانی)

علی بیچگاه

یادم می‌آید یک روزی تصمیم گرفتم که حقوق کارکنان را بررسی کنم، چون شنیده بودیم که تفاوت حقوقی بین کارکنان زیاد است. در صورتی که ما معتقد بودیم که اضافه حقوق همه باید مساوی باشد. دریافت حقوق خیلی خصوصی بود. یعنی هر کس فقط از حقوق خودش با خبر بود. از مقدار دریافتی دیگران اطلاعی نداشت. من و سرخابی، حسن‌پور و رحیمی از طرف شورا رفیقیم به اداره مالی پالایشگاه، حقوق همه کارکنان را بررسی کردیم، که البته مسئول اداره مالی هم با ما همکاری کرد و نیست حقوقی همه کارکنان را به ما نشان داد و ما هم بعد از پیگیری با وزیر نفت صحبت کرده و مسئله را حل کردیم. البته بعد از چند روز ما را دستگیر کرده و به زندان قصر بردند. بازرس زندان به ما گفت که؛ شما خلاف قانون عمل کرده اید، که البته بعد از چند ساعت در حین بازجویی از ما، کارکنان پالایشگاه با چند اتوبوس آمدند جلوی درب زندان قصر و تهدید کردند که اگر ما را آزاد نکنند سریعاً اعتصاب خواهند کرد، که در نتیجه ما را همان موقع آزاد کردند. این‌ها همه نشان می‌دهد که ما در آن مقطع هنوز قدرت داشتیم ولی راهکار را که چگونه قدرت خودمان را بیشتر کنیم و از آن بهره ببریم نمی‌دانستیم؛ مثلاً نمی‌دانستیم که باید همه کارگران را وارد عمل کنیم، هم کارگران شرکت نفت و هم کارگران سراسر کشور باید متشکل می‌شدیم، آن وقت خیلی بهتر می‌توانستیم به خواسته‌های اصلی خود یعنی گرفتن قدرت طبقه کارگر در مقابل سرمایه‌داری برسیم، متأسفانه چون نمی‌دانستیم شکست خوردیم، به‌خصوص این که یک حزب کمونیست که فقط و فقط به فکر طبقه کارگر باشد وجود نداشت. چون یک حزب کمونیست می‌توانست همه کارگران را به هم وصل و منسجم کند، ولی خوب وجود نداشت، ما هم خودمان تلاش نکردیم که اول یک حزب کمونیستی درست کنیم، البته خیلی کارها کردیم متأسفانه چون سال‌ها از آن دوران گذشته خیلی چیزها یاد نمی‌آید. مثلاً زمانی که کمیته اعتصاب داشتیم از بانک مرکزی لیستی گرفتیم که چه کسانی سرمایه‌های کلان دارند و چه کسانی پول‌ها را داشتند خارج می‌کردند که ما افشا کردیم. یادم می‌آید زمانی که شورا داشتیم با نماینده‌های پالایشگاه اصفهان و آبادان تماس داشتیم و گاهی حضوری با هم جلسه می‌گذاشتیم، یک روزی قرار بر این شد که یک جلسه حضوری در پالایشگاه اصفهان داشته باشیم. من و رحیمی به عنوان نماینده شورا پالایشگاه تهران به اصفهان رفیقیم ولی قبل از این که ما برسیم پاسداران حکومت اسلامی نماینده‌های اصفهان را تهدید کردند که اگر در این‌جا جلسه بگذارید دستگیر می‌شوید بنابراین مجبور شدیم در خانه یکی از نماینده‌های اصفهان جلسه بگذاریم، آن موقع زمانی بود که پاسداران داشتند در حراست پالایشگاه دخالت می‌کردند. قبل از انقلاب یک سری کارکنانی بودند که حفاظت پالایشگاه بر عهده آنان بود به آن کارکنان می‌گفتند؛ حراست. که در اطراف پالایشگاه نگهبانی می‌دادند و یا در درب ورودی پالایشگاه مستقر می‌شدند که کسی بدون کارت شناسایی وارد پالایشگاه نشود. در همین حد، حتی در مقطع انقلاب وقتی که شورا را تشکیل دادیم خیلی خوب با ما همکاری می‌کردند. یادم می‌آید که شب‌کار بودم، بعد از انقلاب زمانی که هنوز شورا داشتیم من یک اطلاعیه که سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران داده بود (هنوز انشعابی در درون سازمان رخ ن داده بود)؛ به دستم رسید آن را شبانه در پالایشگاه پخش کردم، به خیال خودم که کسی من را در حین پخش اطلاعیه ندیده است ولی چند روز بعد معلوم شد کسی یا کسانی من را دیده‌اند به پاسداران گزارش داده بودند. چون یکی از افراد

حراستی آمد به طرف من به‌طوری که تنها بودم به من گفت؛ علی آقا مواظب خودت باش برای تو دستور تیر آمده است. اگر اطلاعیه پخش کنی یا صحبت‌های تند و تیز انجام بدهی، دستور دارند که به طرف تو تیراندازی کنند. بعد هم گفت یک وقت من را لو ندهی و به کسی هم نگویی که این را من به تو گفتم، من هم به او قول داده و تشکر کردم.

گاهی وقت‌ها فکر می‌کنم که اگر انقلاب یعنی حرکت‌های اعتراضی و سرنگونی شاه کمی به درازا می‌کشید و کمی بیشتر ادامه پیدا می‌کرد یا حداقل تا اول ماه مه سال 1358 (روز کارگر) تداوم داشت، مسیر انقلاب به نفع کارگر تمام می‌شد. مثلاً یادم می‌آید که بعد از انقلاب اول ماه مه (روز کارگر) سال 58 خیلی از روشنفکران چپ، خیلی از کارگران در آن روز در تهران در آن تظاهرات شرکت کرده بودند، به‌طوری که حرکت از خانه کارگر شروع شده بود، چون آن موقع در مقطع انقلاب، خانه کارگر در دست چپ‌ها بود، از جمله حشمت ربیسی، که خیلی هم در تصرف خانه کارگر نقش داشت، در هر حال حرکت جمعی از آن‌جا شروع شد و تخمین زده شد جمعیت تظاهر کننده پانصد هزار نفر از کارگر تا روشنفکران چپ بود. اما آن موقع زمانی بود که حزب الهی‌ها به رهبری بهشتی و رفسنجانی فعال شدند به‌طوری که وقتی کمی راهپیمایی کردیم، حزب‌الهی‌ها چنان درگیری با راهپیمایان پیدا کردند که دست آخر ادامه راهپیمایی متوقف شد. بعد از آن هم همین بهشتی و رفسنجانی، به علیرضا محبوب (دبیر فعلی خانه کارگر) گفته بودند بروید خانه کارگر را بگیرید و کمونیست‌ها را از آن‌جا بیرون کنید.

همین محبوب که با تعدادی حزب‌الهی که چماق به دست بودند و قمه و جاقو داشتند به خانه کارگر حمله کردند و آن‌جا را گرفتند. برای همین بود که ما روز کارگر در سال 1359 تصمیم گرفتیم که در میدان خراسان جمع بشویم و به طرف میدان فوزیه (امام حسین فعلی) حرکت کنیم. و آن‌جا راهپیمایی را خاتمه دهیم. ولی باز هم ناتمام ماند، وقتی تعداد زیادی از کارگران و روشنفکران چپ که در میدان خراسان جمع شده بودند، شروع به راهپیمایی کردیم که البته شعار دهنده من بودم، در جلوی صف در مینی‌بوسی نشسته بودم و از طریق بلندگو شعار می‌دادم، تا این که به میدان ژاله رسیدیم، آن‌جا باز هم حزب‌الهی‌ها ریختند و چنان درگیری‌ای ایجاد شد که مجبور شدیم نرسیده به میدان فوزیه راهپیمایی را متوقف کنیم. وقتی من از مینی‌بوس پیاده شدم که بینم اوضاع چگونه است، چند نفر دور من را گرفتند با من جر و بحث کردند، در همین حین که تعدادی از کارگران که من را می‌شناختند آمدند دست من را گرفتند و گفتند بیا برویم، وقتی کمی از حزب‌الهی‌ها فاصله گرفتیم همان کارگران به من گفتند؛ تو دشتی با چه کسانی بحث می‌کردی؟ آن‌ها می‌خواستند تو را بکشند آن وقت تو داری با آنان بحث می‌کنی؟ خلاصه بعد از این که از آن جمعیت دور شدم به من گفتند همین الان تاکسی بگیر و یک راست برو خانه که من هم همین کار را کردم.

اگر مبارزات دوران انقلاب کمی به درازا می‌کشید نیروهای چپ و کمونیست می‌توانستند همدیگر را پیدا کنند، به مسائل کارگری بیشتر آشنا می‌شدند، و کارگران هم می‌توانستند فرصت پیدا کنند تا مطالعه کنند. یادم می‌آید یکی از کارکنان پالایشگاه در دوره شاه سه سال زندانی شد و بعد از حرکت اعتراضی ما، زندانیان سیاسی آزاد شدند که یکی از اصلی‌ترین خواسته‌های ما آزادی زندانیان سیاسی بود، این همکار ما هم آزاد شده بود. او در یک روز که در پالایشگاه تحصن داشتیم سخنرانی کرده بود و گفته بود که چون کتاب «مادر» ماکسیم گورکی را خوانده بودم به سه سال زندان محکوم شدم. فقط خواندن یک رمان سه سال زندانی داشت، فکرها را بکنید، در جامعه‌ای که آن همه اختناق بود، فقط یک رمان سه سال زندانی داشت، آن وقت خواندن کتاب لنین یا مارکس چه بلایی سر خواننده می‌آورد؟ این اختناق سبب شد که ما مطالعه کتاب‌های کمونیستی خیلی کم داشته باشیم فقط چیزهایی در مورد کمونیسم می‌شنیدیم، که کمونیسم طرفدار طبقه کارگر و ضد سرمایه‌داری و مخالف سرسخت استعمار ...

ولی راهکاری را که چگونه باید به آن می‌رسیدیم نمی‌دانستیم. یکی از علت‌های آن نداشتن مطالعه کافی بود، در صورتی که آخوندها هزار و چهارصد سال تشکیلات خود را داشتند و در جاهایی مثل تکلیا و مساجد جمع می‌شدند و آزاد آزاد بودند.

ضمن این که حوزه علمیه طلاب هم در چند شهر بزرگ داشتند و دانشگاه‌ها هم رشته الهیات وجود داشت. ولی همان حکومت‌های سلطنتی درست مثل حکومت اسلامی مخالف و ضد کمونیست بودند و هستند، چون کمونیست‌ها مخالف سرمایه‌داری بودند و هستند. مخالف این هستند که یک سر عده در تاز و نعمت زندگی و بقیه مردم و کارگران و زحمت‌کشان حقیرانه و ناداری زندگی کنند. در دوره شاه آخوندها که حتی یک روز هم کار نمی‌کردند آزاد بودند در مورد دین و اسلام تبلیغ کنند و دولت هم به آنان کمک مالی می‌کرد، حقوق می‌داد، ولی یک کمونیست اگر می‌گفت که استعمار انسان از انسان از بین برود فوراً او را بازداشت می‌کردند و می‌بایست سال‌ها در زندان می‌ماند و یا اعدام می‌شد. انسان‌های زیادی بودند که به‌خاطر رفع استعمار یا زندانی و یا اعدام شدند ولی آخوندها آزاد بودند. یک نکته مهمی هم که می‌خواستیم بگویم این است که؛ در زمانی که ما در حال مبارزه بودیم، در مقطع انقلاب پانزده روز بعد از اعتصاب ما (کمیته اعتصاب) فکر کردیم نکنند حقوق ماهیانه ما پرداخت نشود و مشکلات مالی برای کارکنان ایجاد بشود، برای همین به فکر افتادیم این مشکل را چگونه حل کنیم، تا این که یکی از اعضای کمیته گفت؛ که من آقای طالقانی را می‌شناسم می‌روم با او صحبت می‌کنم، شاید آنان پولی داشته باشند که کمکی به کارکنان باشد، او به نزد طالقانی می‌رود، و در پاسخ می‌شوند که من آدم پولداری نیستم ولی شما را به آقای حاج مهدی عراقی معرفی می‌کنم، چون ایشان با بازاری‌ها در تماس هستند، خلاصه این که آقای عراقی با مقداری پول آمد پالایشگاه و گفت این مبلغ را از بازاری‌ها جمع کرده‌ام، شما می‌توانید پول را بین کارکنان تقسیم کنید. خوب توجه کنید، بعد از بیست روز از گذشت اعتصاب این ماجرا اتفاق افتاد نه روز اول اعتصاب، یعنی روزهای آخر اعتصاب، ضمن این که ما که در کمیته اعتصاب بودیم یک ریزال هم برای خودمان برداشتیم، چون خودمان را انقلابی می‌دانستیم، عجیب است ما که چند ماه قبل که شروع به اعتراضات و تظاهرات و تحصن کرده بودیم کجا بازاری‌ها نقش داشتند ما که اصلاً هیچ کدام از آنان را نمی‌شناختیم، آن وقت آن‌ها چطور می‌توانستند برای ما تصمیم بگیرند و با در تصمیمات ما دخالت داشته باشند، خوب توجه کنید، روزهای آخر اعتصاب بود که ما از آنان پول گرفتیم نه اوایل اعتصاب، گذشته از این ما خودمان حقوق خودمان را دریافت کردیم.

همان‌طور که قبلاً گفتم؛ آقای بختیار که نخست وزیر بود، موافق این نبود که حقوق ما پرداخت نشود، در ضمن بعدها شنیدیم که حاج مهدی عراقی این پول را از آخوند مهدوی کنی گرفته که آن موقع همین مهدوی کنی در راس آخوندها بود و دستش هم به سفارت انگلیس بند بود حالا یک عده‌ای پیدا شده‌اند بدون آن که در جریان چگونگی پول گرفتن و تاریخ پول گرفتن کمیته اعتصاب باشند، به ما تهمت می‌زنند که گویا ما با سلطنت‌طلبان هستیم و یا کارکنانی هستند که چون در اعتصاب و اعتراض شرکت نکردند با این دوز و کلک به خودشان حق بدهند که حق با آنان بوده است یا این که بعضی می‌گویند در شروع اعتراضات و مبارزات انقلابی ما و مردم آمریکا و یا انگلیس دخالت داشت، در صورتی که این هم یک دروغ است، البته باعث و بانی این که مسیر انقلاب به آن صورتی که اوایل وجود داشت تغییر کند و خمینی بزرگ شود آمریکا و اروپا بودند.



چرا رهبران جهان از حمله بی رحمانه عفرین حمایت می کنند؟

نویسنده: پروفیسور دیوید گربر

«جنگجویان اسلامگرا - با حمایت ارتش ترکیه - ویرانی را به منطقه صلح و خرد در سوریه جنگ زده تحمیل می نمایند.»

بنیادگرایان مسلمانی که دولت کنونی ترکیه را احاطه نموده اند به خوبی می دانند که روز آوا تهدیدی نظامی برای آنان نیست. این تجربه آنان را با پیش جدیدی تهدید می نماید که متحول کننده زندگی در منطقه خواهد بود.

سه سال پیش دنیا شاهد گروه زنان و مردان متشکل رزمنده ای در شهر کوبانی سوریه بود که فقط با کلاشینکف هایشان، ارتشی وسیع از جنگجویان اسلامگرای مسلح به تانک، توپخانه و تدارکات برتر قابل ملاحظه ای را متوقف نمودند. مدافعان کوبانی اصرار داشتند که به نام دمکراسی فمینیستی انقلابی از شهر دفاع می نمایند. جنگجویان اسلامگرا دقیقاً به همین علت در صدد نابودی آنان بودند. وقتی مدافعان کوبانی پیروز شدند، از آن پیروزی به عنوان بارزترین نمونه مبارزه آشکار خیر و شر در جهان معاصر، تقدیر شد.

امروز آن حادثه دقیقاً در حال تکرار است. با این تفاوت که این بار رهبران جهان با قاطعیت از مهاجم حمایت می نمایند. در چرخشی عجیب، به نظر می آید که مهاجمان، رهبران کلیدی جهان و شکل دهندگان به افکار عمومی را قانع نموده اند که شهروندان کوبانی «تروریست اند» چون با آغوش باز تفسیری رادیکال از اکولوژی، دمکراسی و حقوق زنان را پذیرا شده اند.

منطقه مورد بحث عفرین است، که توسط همان واحدهای مدافع مردم و مدافع زنان YPG و YPJ محافظت می گردند که از کوبانی دفاع نمودند. کسانی که تنها نیرویی در سوریه بودند که پذیرفتند نبرد علیه داعش را به قلب منطقه تحت تصرف آنان کشانده و با فدا نمودن هزاران مبارز رقه پایتخت آن را به تصرف در آورند.

محدوده ایزوله شده ای در جنگ داخلی سوریه که در آن صلح و خرد برقرار بود و شهرتش تنها به زیبایی کوهستان ها و باغ های زیتون آن است. جمعیت عفرین در جریان جنگ سوریه با هجوم هزاران پناهجوی غالباً عرب که آمده بودند تا در کنار اکثریت کرد ساکن عفرین سکنی گزینند، دو برابر شد.

در همان حال ساکنان عفرین از صلح و ثبات منطقه به سود استقرار اصول دمکراتیکی بهره بردند که در اغلب مناطق کردنشین شمال سوریه (موسوم به روز آوا)، توسط اکثریت کرد ساکن پذیرفته شده بود. تصمیم سازی های منطقه به تشکیلات محلات که همه حق شرکت در آن ها را دارند واگذار گردید، دیگر بخش های روز آوا شدیداً بر برابری جنسیتی اصرار ورزیده، هر اداره ای موظف بداشتن رهبری متشکل از یک زن و مرد گشت، و در مجموع دوسوم ادارات عمومی در عفرین توسط زنان اداره می شود.

هنگام تروریست قلمداد نمی گردید) در سال 2001، دولت ترکیه موفق شد که اسم پ.ک.ک را در لیست های ترور اروپا، ایالات متحده و سازمان ملل بگنجانند.

هیچ حرکتی هرگز تا به این حد به زیان چشم انداز صلح نبوده است. این امر به دولت ترکیه اجازه داد هزاران فعال، ژورنالیست، مقامات انتخابی کرد و حتی رهبران دومین حزب بزرگ اپوزیسیون ترکیه را به بهانه «تروریسم» بازداشت نماید بدون آن که اروپا و آمریکا حتی لب به سخن بکشایند. تعداد ژورنالیست های زندانی ترکیه از هر کشور دیگری بیش تر است.

این انتصاب آن گونه که جرج اورول می گوید دیوانگی را دامن زده است، که به دولت ترکیه اجازه داده است میلیون ها دلار در شرکت های روابط عمومی غرب سرمایه گذاری نماید تا هر کس را که خواهان آزادی های مدنی بیش تری است «تروریست» قلمداد نماید. اکنون، و به گونه ای مزخرف، موجب گردیده است که دولت های جهان نظاره گر منفعل هجوم غیرقابل توجیه ترکیه به معدود مکان های صلحجوی سوریه باشند، که تنها ارتباطشان با پ.ک.ک همدردی ساکنان آن با فلسفه رهبر زندانی پ.ک.ک است. چنانچه تبلیغات ترکیه مدام یادآور می گردد، یافت شدن پرترها و کتاب های اوچالان به وفور در این مناطق قابل انکار نیست. طنز روزگار آن که این فلسفه شامل پذیرفتن دمکراسی مستقیم، اکولوژی و تفسیری رادیکال از توانمند سازی زنان است.

بنیادگرایان مسلمانی که دولت کنونی ترکیه را احاطه نموده اند به خوبی می دانند که روز آوا تهدیدی نظام برای آنان نیست. این تجربه آنان را با پیش جدیدی تهدید می نماید که متحول کننده زندگی در منطقه خواهد بود. قبل از هر چیز آنان می خواهند این پیام را به زنان خاورمیانه برسانند، که در صورت قیام برای حقوق شان (مبارزه مسلحانه که جای خود دارد)، نتیجه محتمل آن است که مثله شوند، به قتل برسند، و هیچیک از قدرت های جهان اعتراضی نخواهد داشت. این، آن استراتژی است که تهاجم به عفرین دنبال می نماید. و اما کلامی در مورد این استراتژی - بر آن نام تروریسم نهاده اند - تلاش محاسبه شده ای که تروریسم را به دنبال خواهد آورد. سوال این است: بقیه جهان چرا با این تلاش همراه شده اند؟

*دیوید گربر پرفیسور مردم شناسی در LSE و نویسنده کتاب: «بدهی - 5000 سال نخستین» است که عضو «جنبش جهانی برای عدالت» و «اشغال وال استریت» بود.

برگردان: ا. مانا؛ منبع: گاردین، 19 مارس 2018

رو بودن و تجاوز به زنان و دختران عفرین توسط اشغالگران! یکی از مادران در شهر اشغالی عفرین که به دنبال دختر 14 ساله خود می گردد عنوان کرد که ارتش ترکیه ده ها دختر را به گروگان گرفته و به آنان تجاوز کرده اند.

دولت ترکیه و گروه های تبهکار حامی اش به جنایت جنگی علیه زنان و دختران عفرینی روی آورده اند. یکی از مادران که دنبال دختر 14 ساله خود می گردد اعلام کرد: «آنچه در شنگال روی داد هم اکنون در عفرین روی می دهد. جهانیان لازم است که بی شرفی را ببینند.»

حملات وحشیانه ارتش ترکیه و تبهکاران همراهش به عفرین، دو ماه را پشت سر گذاشت. حکومت فاشیست ترکیه و عناصر تبهکار آن خواهان تخلیه منطقه از ساکنان کرد هستند و در این راستا از هیچ جنایتی چشم پوشی نمی کنند. گزارش ها حاکی از تاراج خانه ها، قتل مردم و به تازگی هم تجاوز به زنان است و...

امروز این تجربه دمکراتیک آماج حمله غیر قابل توجیهی از سوی بازماندگان داعش و القاعده، و اعضای بدنام «گروه مرگ» ارتش ترکیه موسوم به «گرگ های خاکستری» قرار گرفته است که توسط تانک ها، هوایماهای اف 16 و هلیکوپترهای ارتش ترکیه حمایت می گردند. همچون سلف شان داعش، به نظر می آید نیروهای فوق مصمم اند که همه معیارهای رفتاری پذیرفته شده را زیر پا نهاده، با بمب های ناپالم به روستاییان حمله نموده، سدها را مورد هجوم قرار داده و حتی برسم داعش آثار باستانی را منفجر نمایند. رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه، ریاکارانه اعلام کرده است که «قصد داریم عفرین را به صاحبان راستین آن بازگردانیم»، تهدید استتار شده ای که اشاره به تصفیه ملی ساکنان کرد آن دارد. همین امروز مشخص شد که کاروان کمک های بشردوستانه غذایی - دارویی به عفرین توسط نیروهای ترکیه مورد حمله قرار گرفته است.

YPG و YPJ به طرز ی باورنکردنی تا کنون مقاومت نموده اند. آن ها این مهم را حتی بدون حمایت اخلاقی هیچیک از رهبران عمده جهان به انجام رسانده اند. حتی ایالات متحده که حضور نیروهایش مانع گردیده است که مناطق شرقی به اشغال ترکیه درآید، جاهایی که در آن ها کردها هنوز درگیر نبرد با داعش اند، برای دفاع از عفرین هیچ اقدامی ننموده است. وزیر خارجه بریتانیا بوریس جانسن - تا بدان جا پیش رفت که اصرار ورزید «ترکیه حق دارد امنیت مرزهایش را تامین نماید» - منطقی که با استناد به آن فرانسه برای تامین امنیت مرزهایش حق خواهد داشت مناطقی مرزی در خاک انگلستان را تصرف نماید بدون این که آقای جانسن حق اعتراض داشته باشد.

نتیجه حاصله عجیب و غریب است. رهبران غربی که کشورهای خاورمیانه را مرتباً برای عدم رعایت دمکراسی و حقوق زنان سرزنش می نمایند - تا آنجا که جرج بوش به همین بهانه علیه طالبان متوسل و افغانستان را اشغال نظامی نمود - تصمیم گرفته اند که افراط در جهت مخالف - یعنی افراط در رعایت اصول دمکراتیک و حقوق زنان - نیز می تواند توجیهی برای حملات نظامی باشد.

برای آن که متوجه شویم این امر چگونه اتفاق افتاد باید به 1990 برگشت، هنگامی که ترکیه درگیر جنگی داخلی با نیروهای نظامی حزب کارگران ترکیه (پ.ک.ک) بود، که آن هنگام سازمانی مارکسیست لنینیست و به دنبال استقلال کردستان از ترکیه بود. این که پ.ک.ک هرگز سازمانی تروریستی بود، به معنای منفجر نمودن امکان عمومی و غیره، به بحثی جدی نیاز دارد، اما شکی نیست که جنگ گریلابی واقعه خونینی بود که در خلال آن طرفین مرتکب خطاهای وحشتناکی گردیدند. در آستانه هزاره جدید، پ.ک.ک از ایده استقلال فاصله گرفت. آتش بس یکجانبه ای را اعلام نمود، و فشارش را بر مذاکرات صلح و خودمدیریتی محلی کردها و دمکراتیزاسیون جامعه ترکیه متمرکز نمود.

حرکت آزادی خواهانه کردها در خاورمیانه از این تغییر جهت تأثیر پذیرفت. آن ها که تحت تأثیر رهبر زندانی پ.ک.ک، عبدالله اوچالان بودند خواهان تمرکز زدایی رادیکال قدرت و ضدیت با ناسیونالیسم افراطی ملی از هر نوع آن گردیدند. عکس العمل دولت ترکیه به این تغییر جهت تلاشی جدی برای شناساندن پ.ک.ک به عنوان سازمانی تروریستی بود. (که تا آن

نگاهی کوتاه به مبارزات کارگران ...

علی بیچگاه

دخالته آمریکای سرمایه‌داری و اروپای غربی زمانی شروع شد که دیگر مطمئن شدند این حرکت‌های اعتراضی و این مبارزه بر علیه سلطنت و استعمار ادامه خواهد داشت. به‌خصوص ترس از این داشتند که اگر انقلاب پیروز شود ممکن است کمونیست‌ها قدرت را بگیرند بنابراین تلاش کردند مسیر انقلاب را عوض کنند یکی از کارهای آنان این بود. خمینی را علم‌کنند و بزرگ کنند هر اتفاقی می‌افتاد و هر آن چه مردم مبارزه می‌کردند در اخبار آمریکا و اروپای غربی فقط نام خمینی را می‌آوردند در آن موقع چون رادیوها و تلوزیون‌های داخلی به‌خاطر اختناق و سانسور نمی‌توانستند اخبار واقعی را منعکس کنند بنابراین مردم به اخبار بی‌بی‌سی که به زبان فارسی برنامۀ داشت گوش می‌کردند آن‌ها که همه شان خمینی خمینی می‌گفتند تا این که تاثیر خودشان را گذاشتند گر چه خود خمینی هم بعدها به آن‌ها و به همه آنان که با آمریکا ارتباط داشتند کمک زد، آنان را از میان برداشت، مثل قطب‌زاده و دیگران، خمینی اوایل به آمریکا و به اروپای غربی طوری خود را نشان داد و گفت‌وگو می‌کرد که گویا مخالف آنان نیست ولی بعد از به قدرت گرفتن به همه آنان نارو زد.

شروع مبارزه انقلابی مردم و ما خود خواسته بود هیچ کشوری در آن دخالت نداشت هیچ آخوندی هم دخالت نداشت، همان‌طور که قبلاً عرض کردم کشورهای سرمایه‌داری اروپا و آمریکا و به‌طور کلی سرمایه‌داری جهانی؛ به‌خاطر این که کمونیست‌ها موفق نشوند مسیر انقلاب را به انحراف کشیدند و خمینی و آخوندها را علم کردند البته ما هم فقط به این فکر بودیم که اگر شاه و حکومت او شکست بخورد می‌توانیم به خواسته‌هایمان برسیم که آزادی سیاسی مهم‌ترین خواسته ما بود (چون آزادی اجتماعی وجود داشت) و محو استثمار انسان از انسان ولی این را نمی‌دانستیم که چگونه باید از نفوذ سرمایه‌داری داخلی و جهانی جلوگیری کنیم. به علت اختناق وحشتناکی که در دوره شاه بود ما مطالعه کافی نداشتیم که بتوانیم سرمایه‌داری جهانی را خوب بشناسیم. زمانی مطالعه کردیم و سرمایه‌داری جهانی و صندوق بین‌المللی پول و بانک تجارت جهانی را شناختیم که دیگر دیر شده بود امیدوارم که در انقلاب بعدی در ایران کارگران، زحمت‌شان از اول انقلاب با شعار؛ بر علیه سرمایه‌داری، ضد سرمایه‌داری و خصوصی‌سازی شروع کنند و حواس‌شان باشد که هر کسی از سرمایه‌دار دفاع می‌کند باید بایکوت شود. بعد از پیروزی مهم‌ترین مسئله این است که کارگران باید در مقابل سرمایه‌داران واقعا دیکتاتور باشند، چون سرمایه‌داری به اشکال گوناگون و هزاران ترفند در جامعه نفوذ می‌کند، فقط اتحاد و همبستگی با قدرت کارگران می‌تواند در مقابل سرمایه‌داران آن‌ها را پیروز نگه دارد. ولی متأسفانه در مقطع انقلاب این راه حل مهم را نمی‌دانستیم ضمن این که ما متأسفانه یک حزب سیاسی و افکار و فقط از کارگران و زحمت‌کشان حمایت کند نداشتیم اگر ما یک حزب انقلابی از طبقه کارگر می‌داشتیم مطمئن باشید که مسیر انقلاب درست پیش می‌رفت و پیروزی ما می‌توانست ادامه داشته باشد. ولی نداشتیم، متأسفانه حتی ما خودمان هم، یعنی خود کارگران هم تلاش نکردیم، که حزب مستقل سیاسی که فقط منافع کارگران و زحمت‌کشان را پیگیری کند درست نکردیم ما خیلی مبارزه کردیم خیلی تلاش کردیم ولی اشتباهاتی هم داشتیم که منجر به شکست شد یک حزب برای خودمان درست نکردیم همه‌اش به دنبال روشنفکران سیاسی چپ بودیم که آن‌ها این کار را برای ما بکنند که نکردند که هیچ، بلکه بین خودشان هم جدایی افتاد. ما ضمن این که تشکیلات مخفی به نام کمیته اعتصاب درست کردیم و بعدها هم شورا را به وجود آوردیم ولی آن را سراسری نکردیم این یکی مهم‌ترین ضعف ما بود در صورتی که در همان شروع مبارزه ما باید ضمن این که تشکیلات خودمان را داشتیم باید با کارگران سراسر کشور ارتباط برقرار می‌کردیم و تماس می‌گرفتیم تا تشکیلات را سراسری کنیم علت اصلی آن کم اطلاعی ما از شیوه مبارزه بود.

کارها همگی در عادی‌ترین زمان انجام می‌گیرد و ستمگران برای هر کدام از جنایات‌های خود دلیل یا توجیهی دارند و این برای من از همه دردناک‌تر است. پس ای زنان جسور و فداکار بگویید سخنی را که آتش در گفتنش دودل است. من آرزوی مرگ برای هیچ کسی حتی ستمگران را ندارم، بیایید با هم بر علیه ستمگران مبارزه کنیم تا با تلاش‌هایمان ستمگران را از سرزمین مادری‌مان بیرون کنیم، تا فردا شرمنده آن زناتی که به خاطر آزادی و برابری جان عزیزشان را از دست دادند، نباشیم.

من زینب هستم، زینب جلالیان، زن کردی که شاهد صدها جنایت جمهوری اسلامی در زندان و شاهد تهمت، اهانت، شکنجه و از همه بدتر شاهد اعدام 10 نفر از هم‌بندی‌هایم بودم. آیا دردی بزرگ‌تر از این هست؟! تازه این ظالمان از من می‌خواهند ابراز پشیمانی بکنم، مگر ممکن است منی که این همه ظلم و زور را با چشم‌انم دیده‌ام اظهار پشیمانی کنم؟ باور کنید هر وقت ستمگران، ظلم و شکنجه را بر من بیش‌تر می‌کنند، من جسورتر و مقاوم‌تر می‌شوم.

زن - زندگی - آزادی

پدرود

زینب جلالیان - زندان خوی»



آتنا، گلرخ و آرش

جان گلرخ ایرانی در خطر است!

زندانی سیاسی گلرخ ایرانی، اکنون 57 روز است که در اعتصاب غذا به سر می‌برد و جان او در خطر است. گلرخ ایرانی روز 15 شهریور سال 1393، به همراه همسرش آرش صادقی دستگیر شد و به 6 سال زندان محکوم گردید. جرم او مخالفت با اعدام و سنگسار و قصاص و حجاب اسلامی عنوان شده است. گلرخ روز 4 بهمن 96 به همراه آتنا دانمی (فعال حقوق کودک، حقوق زن و علیه اعدام) به صورت تنبیهی و با ضرب و شتم از اوین به زندان قرچک ورامین منتقل شدند. در اعتراض به این موضوع آتنا دانمی و گلرخ ایرانی از 14 بهمن دست به اعتصاب غذا زدند. آتنا دانمی در تاریخ 26 بهمن سال گذشته در پی درخواست تعدادی از فعالین سیاسی و اجتماعی به اعتصاب غذای خود پایان داد و گلرخ که شش روزی بود در اعتصاب غذای خشک به سر می‌برد، از آن تاریخ اعتصاب خشک خود را به اعتصاب غذای تر تغییر داد. وضعیت جسمانی گلرخ ایرانی وخیم است. خواست فوری وی بازگرداندن وی و آتنا دانمی به زندان اوین است. گلرخ ایرانی و آتنا دانمی بارها در زندان قرچک توسط افرادی اجیر شده و خطرناک مورد پرخاش و تهدید و تعرض قرار گرفته‌اند. گلرخ و آتنا به شرایط غیرانسانی حاکم بر زندانیان قرچک و انتقال تنبیهی خود به این زندان اعتراض دارند و حق دارند خواهان انتقال به شرایطی مساعدتر و امن تر باشند.

روشن است که حکومت اسلامی ایران و قوه قضاییه آن، مسئول جان گلرخ، زینب، سهیل عربی، آتنا و همه زندانیان سیاسی و اجتماعی است. ما خواهان آزادی بدون قید و شرط و فوری همه زندانیان سیاسی و اجتماعی زن و مرد هستیم، زندانیانی که مرتکب هیچ‌گونه «جرم» جز آزادی‌خواهی و دادخواهی نشده‌اند.

نامه زینب جلالیان به زنان ایران،

به مناسبت هشت مارس!



نامهای از
زینب جلالیان
زندانی سیاسی کرد
به مناسبت روز 8 مارس

زینب جلالیان زندانی سیاسی کرد در نامه‌ای سرگشاده که به مناسبت 8 مارس نوشته این روز را به تمام زنان جهان تبریک می‌گوید و از تدایم مبارزه علیه ستمگران موضع گرفته است.

متن نامه زینب:

«با همه احساس قلبی‌ام 8 مارس را به مادر صبورم، زناتی که چشم به راه عزیزان‌شان هستند و همه زنان جهان تبریک عرض می‌کنم.

وقتی نگاهی به تاریخ می‌اندازیم، می‌بینیم در طول تاریخ همیشه زنان آزادی‌خواه بر علیه رژیم‌های دیکتاتور مبارزه کرده‌اند و این زنان شجاع هشت مارس را هم با خون خودشان در تاریخ به ثبت رساندند.

ای ستمگران، نظاره‌گر بودید و هستید، دیدید نمی‌شود با قتل‌عام، شکنجه و زندانی کردن ما زنان، جلوی حق خواهی ما را بگیرید. وقتی یک زن جوهرش با آزادی سرشته شده باشد، هیچ ظلم و زوری نمی‌تواند او را به زانو در بیاورد.

من زمانی به این حقیقت پی‌بردم که در چنگال ستمگران جمهوری اسلامی بودم. لباس‌های مرا بر روی تنم پاره کردند، چشم‌هایم را بستند، دست و پایم را با زنجیر به تخت آهنی بستند و شکنجه وحشتناک مرا شروع کردند. با کابل به زیر پاهایم شلاق زدند، پاهایم خیلی وحشتناک ورم و کبود شده بودند. این قدر مرا شکنجه کردند که دیگر هیچی را احساس نمی‌کردم، تمام تنم بیحس شده بود، دیگر اختیار جسمم را نداشتیم، شلوارم را خیس کرده بودم.

آری، شرم‌آور است اما نمی‌دانم برای من یا برای آنان که این بلاها را به سر من آورده بودند. ای وجدان‌های بیدار، حق قضاوت با شماهاست، آیا من که آرزویی به جز آزادی و برابری بشر ندارم و آن‌هایی که به خاطر منافع خود این همه شکنجه را بر من اعمال کردند، گناهکارند؟! یا من؟!»

خودتان قضاوت کنید، من مثل ده سال پیش تن سالمی ندارم و کلیدهای زندان مرا صیقل داده‌اند، وقتی شکنجه‌گران مرا شکنجه می‌کردند تنها چیزی که برایم مانده بود فکر و اعتقاد بود و امیدوی که به زنان مبارز و آینده داشتیم.

اگر بگویم قلم از نوشتن درد و رنج قاصر است، مبالغه نکرده‌ام، چون من فقط یک قسمت کمی از شکنجه‌هایم را برای شما بازگو کردم. امیدوارم در این روز عزیز خاطر شما را مکدر نکرده باشم.

گاهی وقت‌ها به این فکر می‌کنم کجای دنیا هستم یا اصلاً کجای زمان گیر کرده‌ام که هر چه قدر تلاش می‌کنم راه گریزی پیدا نمی‌کنم آیا حق من این است؟! که شاهد به دار کشیدن هموعان و نزدیکانم باشم و دم نزنم؟! عجیب روزگاری‌ست، اگر باد تندی می‌وزید، قلمم از تندی باد می‌لرزید اما امروز این همه بادهای سیاه و ناسوز را چه کنم؟!»

جنگ، کینه، ریا، قتل، کشتار و شکنجه و این

Why are ...

The result is bizarre. Western leaders who regularly excoriate Middle Eastern regimes for their lack of democratic and women's rights – even, as George W Bush famously did with the Taliban, using it as justification for military invasion – appear to have decided that going too far in the other direction is justifiable grounds for attack.

To understand how this happened, one must go back to the 1990s, when Turkey was engaged in a civil war with the military arm of the Kurdistan Workers' party, or PKK, then a Marxist-Leninist organisation calling for a separate Kurdish state. Whether the PKK was ever a terrorist organisation, in the sense of bombing marketplaces and the like, is very much a matter of contention, but there is no doubt that the guerrilla war was a bloody business, and terrible things happened on both sides. About the turn of the millennium, the PKK abandoned the demand for a separate state.

It called a unilateral ceasefire, pressing for peace talks to negotiate both regional autonomy for Kurds and a broader democratisation of Turkish society.

This transformation affected the Kurdish freedom movement across the Middle East. Those inspired by the movement's imprisoned leader, Abdullah Öcalan, began calling for a radical decentralisation of power and opposition to ethnic nationalism of all sorts.

Turkey starts ground incursion into Kurdish-controlled Afrin in Syria.

Read more

The Turkish government responded with an intense lobbying campaign to have the PKK designated a "terrorist organisation" (which it had not been before). By 2001 it had succeeded, and the PKK was placed on the EU, US, and UN "terror list". Never has such a decision so wreaked havoc with the prospect of peace. It allowed the Turkish government to arrest thousands of activists, journalists, elected Kurdish officials – even the leadership of the country's second largest opposition party – all on claims of "terrorist sympathies, and with barely a word of protest from Europe or America. Turkey now has more journalists in prison than any other country.

The designation has created a situation of Orwellian madness, allowing the Turkish government to pour millions into western PR firms to

smear anyone who calls for greater civil rights as "terrorists".

Now, in the final absurdity, it has allowed world governments to sit idly by while Turkey launches an unprovoked assault on one of the few remaining peaceful corners of Syria – even though the only actual connection its people have to the PKK is an enthusiasm for the philosophy of its imprisoned leader Öcalan. It cannot be denied – as Turkish propagandists endlessly point out – that portraits of Öcalan, and his books, are common there. But ironically what that philosophy consists of is simply an embrace of direct democracy, ecology, and a radical version of women's empowerment. The religious extremists who surround the current Turkish government know perfectly well that Rojava doesn't threaten them militarily. It threatens them by providing an alternative vision of what life in the region could be like. Above all, they feel it is critical to send the message to women across the Middle East that if they rise up for their rights, let alone rise up in arms, the likely result is that they will be maimed and killed, and none of the major powers will raise an objection. There is a word for such a strategy. It's called "terrorism" – a calculated effort to cause terror. The question is, why is the rest of the world cooperating?

... we have a small favour to ask. More people are reading the Guardian than ever but advertising revenues across the media are falling fast. And unlike many news organisations, we haven't put up a paywall – we want to keep our journalism as open as we can. So you can see why we need to ask for your help.

The Guardian's independent, investigative journalism takes a lot of time, money and hard work to produce. But we do it because we believe our perspective matters – because it might well be your perspective, too. I appreciate there not being a paywall: it is more democratic for the media to be available for all and not a commodity to be purchased by a few. I'm happy to make a contribution so others with less means still have access to information. *Thomasine F-R*. If everyone who reads our reporting, who likes it, helps fund it, our future would be much more secure. For as little as £1, you can support the Guardian – and it only takes a minute. Thank you.

• David Graeber is professor of anthropology at the LSE and author of *Debt: The First 5000 years*; he was involved in the Global Justice Movement and Occupy Wall Street Since you're here ...

سینار

«پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

**خیزش دی ماه سال
گذشته و جدال
آلترتانیوها**

زمان: شنبه 21 آوریل 2018،
از ساعت 14 تا 20
مکان: Järvaskolan,
Isafjordsgatan 30 C, kista

برگزار کننده:

شورای هماهنگی پلاتفرم جنبش‌ها
و خلق‌های ایران - واحد استکھلم

تلفن تماس: 0046-707474336

در اطلاعیه دوم اسامی سخنرانان اعلام خواهد شد.



Why are world leaders backing this brutal attack against Kurdish Afrin?

[David Graeber](#)

Islamist militants – with Turkish army support – are wreaking havoc with a pocket of peace and sanity in the Syrian war.

24 Feb 2018

”Afrin’s population had almost doubled during the conflict, as hundreds of thousands of mostly Arab refugees had come to shelter with its original, overwhelmingly Kurdish, population.” Photograph: Petros Karadjias/AP

Three years ago the world watched a ragtag band of men and women fighters in the Syrian town of Kobane, most armed only with Kalashnikovs, hold off a vast army of Islamist militants with tanks, artillery and overwhelming logistical superiority. The defenders insisted they were acting in the name of revolutionary feminist democracy. The Islamist fighters vowed to exterminate them for that very reason. When Kobane’s defenders won, it was widely hailed as the closest one can come, in the contemporary world, to a clear confrontation of good against evil.

Today, exactly same thing is happening again. Except this time, world powers are firmly on the side of the aggressors. In a bizarre twist, those aggressors seem to have convinced key world leaders and public opinion-makers that Kobane’s citizens are “terrorists” because they embrace a radical version of ecology, democracy and women’s rights.

The region in question is Afrin, defended by the same YPG and YPJ (People’s Protection and Women’s Protection Units) who defended Kobane, and who afterwards were the only forces in Syria willing to take the battle to the heartland of Islamic State, losing thousands of combatants in the battle for its capital, Raqqa.

Turkey’s attack on Syrian Kurds could overturn the entire region Gareth Stansfield

[Read more](#)

An isolated pocket of peace and sanity in the Syrian civil war, famous only for the beauty of its mountains and olive groves, Afrin’s population had almost doubled during the conflict as hundreds of thousands

of mostly Arab refugees had come to shelter with its original, overwhelmingly Kurdish population.

At the same time its inhabitants had taken advantage of their peace and stability to develop the democratic principles embraced throughout the majority Kurdish regions of north Syria, known as Rojava.

Local decisions were devolved to neighbourhood assemblies in which everyone could participate; other parts of Rojava insisted on strict gender parity, with every office having co-chairs, male and female, in Afrin, two-thirds of public offices are held by women.

Today, this democratic experiment is the object of an entirely unprovoked attack by Islamist militias including Isis and al-Qaida veterans, and members of Turkish death squads such as the notorious Grey Wolves, backed by the Turkish army’s tanks, F16 fighters,

and helicopter gunships. Like Isis before them, the new force seems determined to violate all standards of behaviour, launching napalm attacks on villagers, attacking dams – even, like Isis, blowing up irreplaceable archaeological monuments. Recep Tayyip Erdoğan, the president of Turkey, has announced, “We aim to give Afrin back to its rightful owners”, in a thinly veiled warning to ethnically cleanse the region of its Kurdish inhabitants. And only today it emerged that a convoy heading to Afrin carrying food and medicine was shelled by Turkish forces.

Remarkably, the YPG and YPJ have so far held off the invaders. But they have done so without so much as the moral support of a single major world power. Even the US, the presence of whose forces prevents Turkey from invading those territories in the east, where the YPG and YPJ are still engaged in combat with Isis, has refused to lift a finger to defend Afrin. The British foreign secretary Boris Johnson has gone so far as to insist that “Turkey has the right to want to keep its borders secure” – by which logic he would have no objection if France were to seize control of Dover.

Advertisement

